# جنگ دریایی ایران و عراق؛
## زمینه‌ها و راهبردها

دکتر محمود یزدان‌فام*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱/۱۵
تارخ تأیید: ۱۳۸۹/۲/۲۳

**چکیده**

دو کشور ایران و عراق از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ درگیر یک جنگ همه جانبه منطقه‌ای بودند و می کوشیدند از همه توان خود برای تأمین اهداف و کاربست راهبردها استفاده کنند. آنها علاوه بر جنگ زمینی، جنگ دریایی نسبتاً وسیعی را تدارک دیدند که در سرانجام جنگ بسیار مؤثر بود. در شکل گیری جنگ دریایی ایران و عراق عوامل گوناگون نقش داشتند. این جنگ در بستری شکل گرفت و بر چگونگی پایان جنگ اثر گذاشت. مقاله حاضر تلاش می کند با نگاهی به تحولات جنگ دریایی، سلسله عوامل مؤثر در شکل گیری جنگ دریایی را با تأکید بر راهبرد نظامی - دریایی هر کدام از طرف های جنگ و تلاش و رقابت قدرت های فرامنطقه‌ای برای گسترش نفوذ خود در منطقه، توضیح دهد.

**واژه‌های کلیدی:** جنگ ایران و عراق، جنگ دریایی، راهبرد دریایی، نیروی دریایی ایران و عراق، جنگ نفتکش ها.

**مقدمه**

جنگ دریایی یکی از عوامل و زمینه های مؤثر در شکل گیری سرانجام جنگ ایران و عراق بود. آب های خلیج فارس از ابتدای شروع جنگ، محل درگیری و عرصه‌ای برای محدود کردن توانمندی های طرف مقابل و نابود کردن نیروهای آن در دریا و سواحل خلیج فارس به شمار می آمد. در جنگ دریایی، ایران و عراق کوشیدند هدف ها و توانمندی های طرف مقابل را در عرصه دریا و سواحل آن مورد حمله قرار داده، از بین ببرند. جنگ دریایی در جنگ ایران و

* دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

عراق چه جایگاه و اهمیتی داشت و چه تأثیری در سرانجام جنگ داشت؟ در هشت سال جنگ، قدرت دریایی به چه صورت بود و چه تحولاتی را پشت سرگذاشت؟ چه عواملی در تحول جنگ دریایی مؤثر بودند؟ در این مقاله تلاش می شود به این پرسش ها پاسخ داده شود.

به طور کلی، قدرت دریایی و سیر تحولات آن تحت تأثیر شکل و توانایی کشتی های جنگی است. در طول تاریخ، قدرت دریایی اغلب با نام قدرت های بزرگ همراه بوده است. قدرت های بزرگ برای حفظ و گسترش نفوذ خود در سرزمین های دیگر از راه های ارتباطی آبی استفاده می کردند. آنها جدا از نیازشان برای برقراری روابط تجاری از طریق راه های آبی، برای لشکرکشی هم به دریا نیاز داشتند. جغرافیا پارامتر مهمی در شکل گیری تفکر دریایی بود. برخی از کشورها و قدرت های بزرگ، در دریا محصور بودند و قدرت خود را با تسلط بر دریاها گسترش می دادند. محصور بودن قاره ها در آب و نقشی که راه های آبی و دریاها در ارتباط کشورها داشتند، دولت ها را برای تشکیل امپراتوری های بزرگ به فکر ساخت کشتی های نظامی، ایجاد قدرت دریایی و تسلط بر دریاها می انداخت (رائین، ۲۵۳۶: ۲۸). با وجود این، اهمیت دریاها و قدرت دریایی برای کشورهای مختلف یکسان نیست. برای دولت های آسیای مرکزی و یا حکومت های صدر اسلام، قدرت دریایی اهمیت کمتری داشت و یا اصلاً زاید محسوب می شد، در عوض برای کشورهای جزیره ای، قدرت دریایی بسیار مهم و حیاتی بود.

با وجود این که دو کشور ایران و عراق کشورهای جزیره ای نیستند، اما هر دو کشور به آب های آزاد دسترسی دارند. خلیج فارس راهی برای تأمین نیازهای هر دو کشور می باشد. خلیج فارس و دریای عمان یکی از راه های مواصلاتی مهم دو کشور به شمار می آید. ایران و عراق بخش بزرگی از نیازهای خود را از طریق دریا تأمین می کنند و بخش عمده ای از صادرات شان از طریق دریا صورت می گیرد. ایران سواحل طولانی در خلیج فارس دارد و بنادر مهم این کشور در سواحل خلیج فارس واقع هستند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۹).

جنگ دریایی ایران و عراق جنگی مهم و پر فراز و نشیب بود. این جنگ در دوره ای شدت می گرفت و زمانی از تب و تاب افتاده و به عرصه ای برای رصد اقدامات طرف مقابل تبدیل می شد. دامنه، روند و شکل جنگ دریایی نیز یکسان نبود. در چند سال نخست جنگ، حوزه درگیری دریایی دو کشور محدود بود؛ اما به

تدریج گسترش یافت و کل منطقه را دربر گرفت. جنگ تحمیلی در آغاز به دو طرف جنگ ایران و عراق محدود می شد اما در سال های پایانی جنگ، کشورهای دیگری نیز در این جنگ مداخله کردند.

بررسی تحولات جنگ دریایی دو کشور در طول جنگ تحمیلی در خلیج فارس نشان دهنده یک سلسله عوامل مؤثر در شکل گیری جنگ دریایی است. این عوامل را به اختصار می توان راهبرد نظامی - دریایی هر کدام از دو کشور ایران و عراق، تحولات عرصه جنگ، وجود منابع عظیم نفت در منطقه و ضرورت تداوم جریان نفت از خلیج فارس و تلاش و رقابت قدرت های فرامنطقه ای برای گسترش نفوذ خود در منطقه، نام برد. جنگ دریایی ایران و عراق با حوادث و رویدادهای خرد زیادی روبرو بود، فهم میزان تأثیر هر کدام از این عوامل بر تحولات جنگ دریایی، نیازمند نگاهی کلان است که تلاش می شود در این نوشته این خطوط کلی ارائه شود.

**الف) راهبردهای دریایی**

راهبرد دریایی دو کشور در طول جنگ بر این هدف اساسی استوار بود که ضمن دسترسی به آب های دریایی و بهره برداری از آب های آزاد و خلیج فارس، مانع از بهره گیری طرف مقابل از این آب ها و دریاها شوند. دسترسی به آب های آزاد برای هر دو کشور اهمیت راهبردی داشت. هم ایران و هم عراق بخش عظیمی از تجارت خارجی خود را از طریق خلیج فارس انجام می دادند. هر چند این امر در مورد هر دو کشور، یکسان نبود و به طور مشخص، ایران بیشترین سواحل، بنادر و تأسیسات را در خلیج فارس دارد (نصری، ۱۳۸۷: ۵۹). اما اهمیت آب راه خلیج فارس برای عراق نیز کم نبوده و نیست. قبل از آغاز جنگ، بندر بصره عراق به عنوان مهم ترین بندر این کشور به شدت فعال بود و بخش بزرگ صادرات و واردات عراق از این بندر انجام می گرفت. به طور کلی، ارتباط دریایی عراق برخلاف ایران تنها از طریق خلیج فارس انجام می شد و از این منظر اهمیت آن بیشتر نیز بود. هر دو کشور، اهمیت و جایگاه خلیج فارس را به خوبی درک می کردند؛ بنابراین هدف کلی آنها جلوگیری از دسترسی طرف مقابل به این آب راه دریایی بود.

**۱. راهبرد دریایی عراق**

راهبرد دریایی عراق در جنگ تحمیلی، جلوگیری از استفاده جمهوری اسلامی ایران از بنادر شمالی خلیج فارس به ویژه بندر امام خمینی بود. اما اجرای چنین راهبردی به ابزارها و جنگ افزارهای زیادی نیاز داشت که عراق فاقد آن بود. در طول جنگ، عراق تلاش کرد با بهره گیری از توانی که در اختیار داشت آن را به اجرا دربیاورد. این راهبرد در طول هشت سال جنگ به شکل تدریجی و در طی چهار مرحله به اجرا درآمد و در هر مرحله عراق با به دست آوردن تسلیحات و تجهیزات بیشتر، دامنه اجرای راهبرد دریایی خود را گسترش می داد.

**راهبرد دریایی عراق در جنگ تحمیلی، جلوگیری از استفاده جمهوری اسلامی ایران از بنادر شمالی خلیج فارس به ویژه بندر امام خمینی بود**

عراق در مرحله نخست تلاش کرد با انهدام تأسیسات دریایی دو بندر مهم خرمشهر و آبادان و مسدود ساختن اروندرود و تسلط بر آن، امکان استفاده ایران از این دو بندر را از بین ببرد. در مرحله دوم هدف خود را به بنادر دیگر ایران در

مناطق شمالی خلیج فارس مثل بندر امام خمینی، بندر ماه‌شهر که در خورموسی واقع هستند، گسترش داد و سعی کرد مانع از آمد و شد کشتی‌ها به این بنادر شود. در مرحله سوم، اهداف عراق به بندر بوشهر و به ویژه جزیره خارک گسترش یافت که محل بارگیری نفتکش‌ها و پایانه اصلی صادرات نفت ایران نیز به شمار می‌آمد. در مرحله چهارم، هدف عراق معطوف به قطع یا ایجاد اختلال شدید در استفاده ایران از کل بنادر، جزایر و تأسیسات موجود در خلیج فارس، به ویژه تأسیسات و بنادر نفتی و نفت‌کش‌ها معطوف بود و سعی داشت حملات خود را تا تنگه هرمز گسترش دهد. (علایی،۱۳۸۱:۲۵)

**نیروی دریایی عراق بیشتر یک نیروی ساحلی محسوب می‌شد که از تنگناهای جغرافیایی و تسلیحاتی رنج می‌برد**

هدف‌های عراق بدون دستیابی به جنگ‌افزار های لازم و بهره‌گیری مؤثر از آنها محقق نمی‌شد. توانمندی یا امکانات لازم، عنصر دوم یک راهبرد نظامی است که برای رسیدن به هدف باید آن را به دست آورد و بکار گرفت. عراق به لحاظ قدرت دریایی در موقعیتی نبود که بتواند اهداف فوق را تحقق بخشد. نیروی دریایی عراق بیشتر یک نیروی ساحلی محسوب می‌شد که از تنگناهای جغرافیایی و تسلیحاتی رنج می‌برد. پنج ناوچه اوزا اساس توانمندی آن را تشکیل می‌داد که در طول جنگ اغلب آنها آسیب جدی دیدند. تکیه عراق در جنگ دریایی بیش از آنچه بر شناورها و توانمندی‌های نیروی دریایی استوار باشد، بر توانمندی‌های نیروی هوایی متکی بود. نیروی هوایی عراق بار اصلی مأموریت‌های دریایی عراق را بر عهده داشت. توانمندی این نیرو نیز در آغاز جنگ محدود بود و به خاطر هواپیماهای نسبتاً قدیمی روسی در برابر توان پدافندی و هوایی ایران آسیب پذیر می‌نمود و از این جهت این گونه حملات هزینه بالایی داشت. عراق در سال‌های نخست جنگ تلاش داشت با استفاده از موشک‌های ساحل به دریا که در دهانه اروند، رأس البیشه مستقر کرده بود و همچنین بهره گیری از بالگرد، ضعف توان دریایی و هزینه بالای نیروی هوایی را جبران نماید. حملات علیه کشتی‌های در حال تردد ایران در خورموسی علاوه بر حملات هوایی، با موشک و بالگرد انجام می‌گرفت. اما این نوع حملات از کارایی چندانی برخوردار نبودند. جمهوری اسلامی ایران با تدابیری توانست کشتی‌های خود را با آسیب کمتری از منطقه عبور دهد و مانع از تحقق هدف عراق در قطع آمد و شد کشتی‌های ایران به بنادر امام خمینی و ماهشهر شود (فدوی، ۱۳۷۸: ۵۶). بهبود موقعیت ایران در جبهه‌های زمینی و آزادسازی مناطق اشغالی، موازنه نظامی را به ضرر عراق بر هم زد. بروز برخی تحولات دیگر در مناسبات ایران و عراق با سایر کشورهای جهان به خصوص شوروی و فرانسه، موجب شد آنها در اواخر سال ۱۳۶۲ نسل جدیدی از جنگ افزارهای پیشرفته نظامی را در اختیار عراق قرار دهند. این موضوع در گسترش اهدف دریایی عراق و جنگ دریایی در خلیج فارس نقش مهمی داشت.

به موازات تقویت توانایی هوایی عراق، اهداف این کشور در عرصه جنگ دریایی گسترش یافت و عدم تعادل موجود بین توان ابزاری و هدف راهبردی همچنان باقی ماند. مسئله‌ای که از سال‌های آغازین جنگ تا پذیرش

قطعنامه و اعلام آتش بس وجود داشت و باعث ناهماهنگی میان اهداف و ابزارها و توانمندی های عراق در جنگ دریایی می شد. اهداف عراق در جنگ دریایی در طول هشت سال جنگ جاه طلبانه و فراتر از توانمندی های آن بود. بدین ترتیب با وجود اینکه عراق در طول جنگ از حداکثر توان خود بهره می گرفت، اما در تأمین کامل اهداف ناموفق بود. عراق به دلیل محدودیت های طبیعی و ساختاری خود و ناسازگاری هدف با وسیله نتوانست به اهداف دریایی خود برسد (دیفرونزو، ۱۳۸۳: ۱۵-۱۶) و در قطع کامل ارتباط دریایی ایران موفق باشد. تلاش و اقدامات آن حداکثر موجب بروز اختلال در روند صادرات و واردات ایران از خلیج فارس می شد و هیچ گاه به قطع آن منجر نشد.

عنصر سوم در راهبرد دریایی عراق شیوه بکارگیری توانمندی های نظامی خود در جنگ دریایی بود. نیروی دریایی عراق به صورت خاص عموماً در شمالی ترین منطقه خلیج فارس، دهانه اروند رود و خور عبدالله مستقر بودند. آنها به جز چند مورد، اغلب در مأموریت های پدافندی مثل دفاع از سواحل عراق و به ویژه دو سکوی مهم و استراتژیک العمیه و البکر بکار گرفته می شدند. تهاجمی ترین اقدام آنها در اوایل جنگ در آذر ماه اتفاق افتاد و به درگیری شدید میان نیروی دریایی ایران و عراق منجر شد (منصوری، ۱۳۸۸: ۱۲۹-۱۵۴). نیروی دریایی عراق به دلایل مختلف از جمله عدم برخورداری از رادارهای کنترل هوایی، هشدار دهنده، ناوبری قدرتمند نتوانست از حالت دفاعی در شمال خلیج فارس خارج شده و به یک نیروی تهاجمی تبدیل شود. این نیرو عموماً در سایه قدرت نیروی هوایی قرار گرفته و هیچ موقع نتوانست راه های مناسبی برای تأمین اهداف راهبردی کلان خود پیدا بکند و یا مستقل از سایر نیروها به طرح ریزی عملیات پرداخته و آن را اجرا کند. نیروی دریایی عراق تنها با حمایت کامل نیروی هوایی عراق به عملیات دست می زد که خود موجب طولانی شدن فرآیند تصمیم گیری و ضعف فرماندهی در جنگ دریایی می شد و ناتوانی نیروی دریایی در اتخاذ شیوه های تهاجمی در جنگ و غافلگیری در دفاع را در پی داشت (کردزمن و واگنر، زیر چاپ:۵۴).

**۲. راهبرد دریایی ایران**

در خصوص راهبرد دریایی ایران نکات قابل تأملی وجود دارد که متأثر از پیامدهای انقلاب اسلامی شکل گرفت. این راهبرد در چهارچوب هدف، توانمندی و بکارگیری آنها مطرح شده و تحولات برجسته آن قابل بررسی و آسیب شناسی است.

**تکیه عراق در جنگ دریایی بیش از آنچه بر شناورها و توانمندی‌های نیروی دریایی استوار باشد، بر توانمندی‌های نیروی هوایی متکی بود**

هدف اول دریایی ایران قطع استفاده عراق از خلیج فارس بود. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و توان دریایی بالای خود توانست در همان روزهای آغاز جنگ به این هدف خود برسد. تسلط بر تنگه هرمز عملاً این امکان را برای ایران فرآهم آورد که تا آخر جنگ مانع از آن شود عراق به صورت رسمی از آبراه دریایی خلیج فارس برای عبور و مرور کشتی های خود استفاده کند. هر چند در طول جنگ، گزارش هایی منتشر شد که نشان می دادند، کشتی های عراقی زیر پوشش پرچم کویت و عربستان در خلیج فارس رفت و آمد می کنند.

به رغم درستی این موضوع، اصل ناتوانی عراق در استفاده از آبراه خلیج فارس همچنان به قوت خود باقی است. زیرا اولاً جمهوری اسلامی ایران تلاش می کرد با ایست و بازرسی کشتی ها مانع قاچاق کالا به عراق شود. ثانیاً این کشتی ها با پرچم دو کشور دیگر حرکت می کردند که راه حل آن نه نظامی بلکه سیاسی بود. انجام چنین کاری بیشتر به مناسبات ایران و عراق با آن دو کشور بازمی گشت و جمهوری اسلامی ایران باید در حوزه سیاسی و دیپلماتیک با این موضوع برخورد می کرد تا امکان چنین بهره گیری نیز برای عراق از بین می رفت.

**به موازات تقویت توانایی نیروی هوایی عراق، اهداف این کشور در عرصه جنگ دریایی علیه ایران گسترش یافت**

هدف دوم ایران نابودی نیروی دریایی عراق بود. در عمل هر چند نیروی دریایی عراق از بین نرفت، اما محدودیت های قابل توجهی به این نیرو ایجاد شد و ضربات سنگینی بر آن وارد آمد. این نیرو تا آخر جنگ در آب های شمال غربی خلیج فارس حضور داشت و به شکل محدود به اقدامات نظامی دست می زد. تحرک نیروی دریایی عراق پس از عملیات کربلای ۳ و حفظ سکوهای البکر و العمیه تا آخر جنگ به رغم اینکه شبه جزیره فاو در اختیار ایران بود، نشان می دهد جمهوری اسلامی ایران در رسیدن به هدف مزبور چندان موفق نبوده است. ناوچه های ساخت ایتالیا که قبلاً از سوی عراق سفارش داده شده بود، به عراق نرسید و این کشور هرگز نتوانست شناورهای نیروی دریایی خود را تا پایان جنگ تقویت کند. نیروی دریایی و هوایی ایران به رغم ضربات سختی که به مراکز و تأسیسات بندری عراق در بصره و ام القصر وارد کردند، نتوانستند شناورهای عراق را بطور کامل از بین ببرند و آنها هر از گاهی با حمایت نیروی هوایی عراق به عملیات دریایی دست می زدند.

هدف سوم نیروی دریایی ایران دفاع از تأسیسات، بنادر و شناورهای ایران در خلیج فارس و اعمال حاکمیت ملی در عرصه دریا بود که می توان موفقیت آن را نسبی ارزیابی کرد. اقدامات جمهوری اسلامی ایران در این حوزه را می توان در قالب گشت دریایی، ایست و بازرسی، مراقبت های هوایی، اسکورت کشتی ها و نفتکش ها، محافظت از جزایر و بنادر، پدافند از مراکز و بنادر ایران در برابر حملات احتمالی هوایی، دریایی و موشکی بیان کرد. بررسی تک تک این موارد ترکیبی از موفقیت ها و ناکامی ها را نشان می دهد. جمهوری اسلامی ایران با وجود تلاش وسیع عراق موفق شد به صدور نفت خود از خلیج فارس ادامه دهد. هرچند در مواقعی اختلالاتی در صادرات نفت ایران بوجود آمد، اما جریان آن هیچگاه قطع نشد و مشکل اساسی در آن پدید نیامد (کردزمن و واگنر، زیر چاپ: ۵۴۲). در خصوص رفت و آمد کشتی ها به بنادر و سواحل ایران نیز وضع تا حدودی مثل تداوم جریان نفت بود. این رفت و آمد تا آخر جنگ قطع نشد، اما این تداوم نه کاملاً به خاطر موفقیت نیروی دریایی بلکه به خاطر سیاست ها و اقدامات ایران در سایر حوزه ها بود. اجاره شاتل برای انتقال نفت از جزیره خارک به جزیره سیری و حتی خارج از خلیج فارس یا پرداخت نرخ بالای حق بیمه به شرکت های بیمه گذار جهانی از جمله این سیاست ها بود که به تداوم رفت و آمد کشتی ها به بنادر ایران کمک کرد (Sciolino, 1987: 1) با وجود این طبق برآورد برخی از

منابع در مجموع هزینه ایران برای تداوم جریان نفت و رفت و آمد کشتی ها بیشتر از هزینه ای بود که عراق برای حمله به این مراکز متحمل می شد (کردزمن و واگنر، زیر چاپ: ۲۴۳). ضعف پوشش هوایی و فقدان دفاع موشکی قوی، این امکان را برای عراق فراهم می آورد که با تحمل خطر پائین به مراکز نفتی ایران در خلیج فارس حمله کند.(Cooper-Farzad, 2002: 161) در مجموع در طول هشت سال جنگ هیچ حمله دریایی قابل توجهی علیه اهداف ایرانی از سوی عراق صورت نگرفت. حملات دریا به ساحل از سوی نیروهای آمریکایی در سال پایانی جنگ علیه سکوهای نفتی ایران انجام شد که در مرحله نخست و به صورت مستقیم نیروی دریایی ایران نتوانست اقدام مؤثری برای جلوگیری از این حملات انجام دهد (یزدان فام، ۱۳۸۰: ۸۹-۱۰۲). این حملات نشان داد که نیروی دریایی ایران در برابر ناوگان قدرت های بزرگ که بسیار مجهز و پیشرفته هستند، در جنگ کلاسیک از توان اندکی برخوردار است. اقدامات بعدی ایران در پاسخ به این نوع حملات هم بیشتر جنبه بازدارندگی داشته و با هزینه بسیار بالایی همراه بود. آمریکا در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷، با محاصره سکوی رشادت و سلمان آنها را به آتش کشید و با حمله به دو ناوچه جوشن و سهند آنها را غرق کرد. ناوچه سبلان به روی هواپیمای آمریکا آتش گشود و آنها نیز به سبلان حمله کرده و به آن آسیب زدند. (یزدان فام، ۱۳۸۰: ۹۹) از سوی دیگر با توجه به سطح توانایی بسیار متفاوت و نابرابر ایران و آمریکا، مقاومت نیروی دریایی ایران بدون توجه به انهدام چند ناوچه و قایق خود، می تواند نمادی از قدرت آن تلقی شود، که البته نباید به گونه ای محاسبه کرد که خارج از الگوی هزینه و فایده باشد و بازی جای دستاورد را بگیرد.

عنصر دوم راهبرد دریایی ایران توانایی ها و امکانات آن است که بدون توجه به آن نمی توان ارزیابی دقیقی از پیروزهای و شکست های آن ارائه داد. نیروی دریایی ایران از دو نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروی دریایی سپاه پاسداران تشکیل شده است. نیروی دریایی ارتش یک نیروی نظامی کلاسیک است. این نیرو دارای کشتی های جنگی متعدد، از جمله چندین ناوچه جنگی نسبتاً پیشرفته بود که می توانستند خارج از آب های ساحلی به گشت زنی دریایی پرداخته و مأموریت های خود را انجام دهند. این نیرو به لحاظ تجهیزاتی و تسلیحاتی به صورت گسترده به کشورهای پیشرفته غربی مثل امریکا و انگلستان وابسته بود. سقوط رژیم شاه به قطع روابط نظامی - تسلیحاتی ایران با این کشورها

منجر شد و از این جهت نیروی دریایی در تدارک و تأمین تسلیحات مورد نیاز و تعمیر و نگهداری شناورهای موجود با مشکلات عدیده‌ای روبرو شد. با وجود این، در طول جنگ این نیرو فعال بود و مأموریت های محوله را انجام می داد (منصوری، ۱۳۸۸).

نیروی دوم، نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود که نیرویی نوپا و تازه تأسیس بود. سپاه پاسداران که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به وجود آمد در طول جنگ متحول و به یک نیروی نظامی نسبتاً کامل تبدیل شد. این نیروی نظامی برحسب نیاز جنگ، ساختارها و سازمان های جدیدی را در طول جنگ بوجود آورد که نیروی دریایی یکی از آنها بود (مرکز اسناد دفاع مقدس، ۱۳۷۷). نیروی دریایی سپاه در طول جنگ صاحب کشتی های جنگی بزرگی نشد و توانایی آن بیشتر بر نیروی انسانی مومن، قایق های تندرو، مین های دریایی و موشک های ساحل به دریا استوار بود که با ابتکارات متعدد و از خود گذشتگی زیاد بکار گرفته می شدند. با وجود این، نیروی دریایی سپاه با همین تجهیزات اندک به اعمال قدرت و حاکمیت در دریا اقدام کرد و در تحولات جنگ دریایی در طول جنگ هشت ساله نقش مؤثری ایفا نمود (علایی، ۱۳۸۱).

**اهداف عراق در جنگ دریایی در طول هشت سال جنگ، جاه‌طلبانه و فراتر از توانمندی‌های آن بود**

بدین ترتیب نیروی دریایی ایران ترکیبی از دو نیروی دریایی کلاسیک و انقلابی بود که انجام مأموریت ها و تأمین اهداف، توانایی ها و مسایل و مشکلات خاص خود را داشت. نحوه رفتار و عملکرد این نیرو برای سایر کشورها ناشناخته بود و در صورت بهره گیری دقیق از آن می توانست نقطه قوت باشد. در مقابل فقدان هماهنگی میان دو نیرو و یا مشکل بودن ایجاد هماهنگی لازم نقطه ضعف آن محسوب می شد. در مجموع، نیروی دریایی ایران در قیاس با سایر کشورها قوی ترین نیروی دریایی منطقه به شمار می آمد؛ در حالی که این نیرو در برابر تجهیزات و تسلیحات پیشرفته ناوگان دریایی قدرت های بزرگ که به منطقه آمده بودند، بسیار ضعیف بود (سند: ۸۹۱۹۳، ۱۳۶۱).

در مقابل چنین ناوگانی، قدرت دریایی ایران بیشتر راهبرد دفاعی داشت و سعی می کرد با بالا بردن هزینه های هرگونه اقدام تجاوزکارانه به سواحل و بنادر و کشتی ها و نفتکش های ایران مانع از انجام این کارها بشود.

جدا از توانایی ها و محدودیت های نیروی دریایی ایران در برابر عراق و ناوگان دریایی قدرت های فرامنطقه ای، این نیرو از ضعف پشتیبانی هوایی، سیستم ارزیابی دقیق، درست و به موقع خطرات، و سیستم هشدار دهنده و شناسایی پیشرفته رنج می برد و در انجام مأموریت ها و مقابله با تهدیدات ناوگان دریایی آمریکا با مشکل مواجه می شد. هرچه به سال های پایانی جنگ نزدیک می شویم این مشکلات بیش از پیش نمایان می شوند. جمهوری اسلامی ایران در نیروی هوایی به دلیل اتکای بیشتر به جنگ افزارهای پیشرفته با مشکلات بیشتری روبه رو بود. کشورهای غربی حاضر نبودند از هواپیماهای فروخته شده به ایران پشتیبانی فنی به عمل آورند و تسلیحات مورد نیاز آنها را تأمین کنند. یک مقایسه کوچک بین توانایی ایران و عراق در حوزه پشتیبانی هوایی

نشان می دهد که نیروی دریایی و هوایی ایران برای تأمین اهداف و انجام مأموریت ها با چه مشکلاتی روبرو بودند و دستاوردهای آنها در جنگ به طور عام و جنگ دریایی به طور خاص چقدر ارزشمند است.

در آغاز مرحله دوم جنگ ایران و عراق و ورود نیروهای جمهوری اسلامی ایران به خاک عراق، نیروی هوایی ایران حدود ۸۰ فروند هواپیمای اف ۴ و اف ۵ برای انجام عملیات در اختیار داشت. در حالیکه در همین دوره، عراق قادر بود بیش از ۴۰۰ فروند هواپیمای جنگی را برای پشتیبانی از نیروهای دریایی و زمینی خود به پرواز درآورد (کردزمن و واگنر، زیر چاپ: ۵۳۴). هواپیماهای ایران فاقد تجهیزات ارتباطی کاملاً عملیاتی بودند و باید به صورت ذخیره نگهداری می شدند؛ در حالی که عراق قادر به استفاده از نیروی فزاینده جنگده و بالگرد خود بود. این مشکل زمانی بیشتر آشکار می شد که نیروی هوایی و دریایی ایران با تحریم کشورهای غربی روبرو بود و آنها ناگزیر بودند برای حفظ توان نظامی خود از این تجهیزات کمتر استفاده کنند. آسیب پذیری این نیروها در این زمینه به مراتب بیشتر از نیروی زمینی بود. در دریا به دلیل فقدان عوارض طبیعی و غیرطبیعی گسترده و تفاوت بسیار محسوس فیزیکی بین زمین (جامد) و دریا (مایع)، استفاده گسترده از تجهیزات الکترونیکی برای کشف، شناسایی و هدایت نیروها و آتش علیه اهداف مورد نظر و حمایت و پشتیبانی از نیروی عمل کننده ضروری تر است و کمبود آنها در فرایند اقدام بیش از اندازه تأثیرگذار است. آنها به خوبی آگاه بودند که انهدام و از رده خارج شدن هر کدام از تجهیزات موجب کاهش محسوس کیفیت عملیاتی می شود (سند، ۸۹۱۹۳، ۱۳۶۱).

توان تجهیزاتی و تسلیحاتی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با وجود برخی تلاش های ارزشمند برای تعمیر و نگهداری شناورها، به مرور زمان و در اثر جنگ کاهش یافت. قدرت این نیرو بعد از درگیری شدید نیروی دریایی آمریکا با ناوچه های نیروی دریایی ایران در آخر فروردین ۱۳۶۷ شدیداً تحلیل رفت. در حالی که نیروی دریایی سپاه از آغاز تا پایان جنگ یک روند فزاینده‌ای را از بابت توان تسلیحاتی و عملیات طی کرد که اساساً به ماهیت این نیرو برمی گشت. نیروی دریایی سپاه پایه قدرت عملیاتی خود را نه بر توان تجهیزاتی و کشتی های جنگی بزرگ بلکه بر نیروی انسانی فداکاری استوار ساخت که از قایق های تندرو، موشک های ساحلی و مین های دریایی بهره می گرفت (علایی، ۱۳۷۴). این تجهیزات و تسلیحات، فن آوری نسبتاً پائینی داشتند و کمتر به خارج وابسته بودند. قایق های تندرو در صنایع نظامی وزارت سپاه ساخته می شد و موتورهای آنها به دلیل تجاری بودن از بازارهای بین المللی قابل تهیه بود. مین های دریایی نیز از وضعیت مشابهی برخوردار بودند. عملاً بخشی از عملیات های دریایی سپاه با استفاده از این دو وسیله جنگی انجام می شد. سومین جنگ افزار مورد استفاده نیروی دریایی سپاه، موشک های کرم ابریشم یا HY2 بودند که از چین خریداری می شدند.(Friedman, 1997) به رغم مشکلاتی که این موشک ها در هدف گیری داشتند و یا

**عراق به دلیل محدودیت های طبیعی و ساختاری و ناسازگاری هدف با وسیله نتوانست به اهداف دریایی خود در جنگ با ایران دست یابد**

محدودیت هایی که در اثر فشار غرب بر چین در سال پایانی جنگ به وجود آمد، جمهوری اسلامی ایران تعداد قابل توجهی از این موشک ها را به دست آورد و در سال های پایانی جنگ از آنها علیه اهداف دریایی استفاده کرد.

در مجموع، نیروی دریایی ایران برای تأمین اهداف دریایی خود با مشکل تجهیزات و تسلیحات روبرو بود. تسلیحات نیروی کلاسیک آن به دلیل قطع ارتباط با کشورهای فروشنده این سلاح ها در حال تحلیل رفتن بود و نیروی دریایی سپاه اساساً با اتکا به جنگ افزارهای ساده شکل گرفته بود و از این جهت در برابر نیروی دریایی پیشرفته کشورهای فرامنطقه ای، آسیب پذیر می نمود. بنابراین سپاه پاسداران برای تأمین اهداف دریایی خود و جبران این عقب ماندگی و محدودیت های تسلیحاتی، استراتژی نظامی متفاوتی در پیش گرفت که می توان به زبان امروزی آن را جنگ نامتقارن نامید که عنصر اصلی راهبرد عملیاتی نیروی دریایی ایران را تشکیل می داد.

به طور کلی، راهبرد عملیاتی نیروی دریایی ایران در طول جنگ متأثر از سازمان دوگانه نیروی دریایی ارتش و سپاه از یک طرف و دو نیروی دریایی عراق و قدرت های فرامنطقه ای در پایان جنگ از سوی دیگر بود. عدم تحویل قطعات مورد نیاز نیروهای دریایی از سوی قدرت های بزرگ به توان آن لطمه زد.

نوع دوم عملیات های دریایی ایران از سوی نیروی دریایی غیرکلاسیک سپاه انجام می گرفت. این نوع عملیات ها در ابتدا علیه برخی اهداف ثابت عراق مثل سکوهای البکر و العمیه (خداوردی، ۱۳۷۵) و یا علیه کشتی های غیرنظامی کشورهای طرفدار عراق صورت می گرفت. این عملیات ها عموماً با استفاده از قایق های تندرو مجهز به سلاح های نیمه سبک مثل مینی کاتیوشا، مین های دریایی و موشک های ساحل به دریا انجام می شد. حملات این نیرو در سال پایانی جنگ به سوی ناوگان قدرت های بزرگ فرامنطقه ای معطوف شد و به جنگی نامتقارن علیه نیروی دریایی امریکا تبدیل گردید. در این راهبرد عملیاتی، هدف ضربه زدن به کشتی ها و نفتکش های حامیان عراق در خلیج فارس و اعمال سیاست مقابله به مثل بود. از نظر جمهوری اسلامی ایران، امنیت خلیج فارس یکپارچه و تفکیک ناپذیر است. "امنیت برای همه یا برای هیچ کس" اساس سیاست ایران در خلیج فارس در سال های پایانی جنگ محسوب می شد. خلیج فارس نمی توانست برای ایران ناامن و برای قدرت های بزرگ و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس که در جنگ تحمیلی از عراق

حمایت می کردند، امن باشد. در مرحله نخست، هدف جنگی ایران برقراری امنیت در خلیج فارس و جلوگیری از ورود کالا به عراق بود. با تداوم حملات عراق به کشتی ها و نفتکش های ایران، انجام حملات تلافی جویانه علیه اهداف عراقی و حامیان آن به هدف دیگر آن تبدیل شد. از آغاز سال ۱۳۶۳ با گسترش حملات عراق به نفتکش ها و مراکز نفتی ایران، جمهوری اسلامی ایران در قالب سیاست مقابله به مثل حملات خود را علیه کشتی های حامیان عراق شروع کرد. در این راستا، مقابله با دولت های حامی عراق و قدرت های بزرگ و اقداماتشان که با دعوت کویت به منطقه آمده بودند، به هدفی برای نیروی دریایی ایران تبدیل شد. این فرایند در طول سال پایانی جنگ جلوه بیشتر و ملموس تری یافت. نیروی دریایی ایران به ویژه نیروی دریایی سپاه حملات خود را با توجه به هدف های سه گانه فوق گسترش داد و با ناوگان قدرت های فرامنطقه ای درگیر شد.

نیروی دریایی سپاه به خوبی دریافته بود که در یک جنگ کلاسیک میدان نبرد را به رقیب قدرتمند واگذار خواهد کرد بدون اینکه بتواند از اقدامات آنها جلوگیری نماید. بنابراین فرماندهان سپاه در عرصه جنگ دریایی از راهبردی غیرمتعارف استفاده کرده و به جنگی نامتقارن روی آوردند. هدف آنها افزایش توان بازدارندگی ایران در برابر آمریکا بود که با محاسبات کلاسیک نظامی مبتنی بر میزان تسلیحات و جنگ افزارها بدست نمی آمد، بلکه از اراده معطوف به اقدام و ضربه زدن غافلگیرانه به نیروی دشمن حاصل می شد. فرماندهان رقیب باید به این نتیجه می رسیدند که اقدامات ایران در جنگ دریایی رودرو و آشکار نیست، امکان زدن ضربه با هدف مشخص به شدت زیاد و مکان و زمان آن نامعلوم است و از ابزار مشخصی استفاده نمی شود.

این راهبرد که در راستای بهره گیری از آسیب پذیری های دشمن انتخاب شده بود می توانست نقطه ضعف های ایران را به نقطه قوت تبدیل کند و در اراده دشمن برای حضور در منطقه و مقابله با ایران خلل وارد کند. نقطه ضعف راهبرد جنگ نامتقارن این است که تنها در مواردی می تواند به موفقیت هایی دست یابد که اراده دشمن برای جنگیدن متزلزل باشد و یا حاضر به پرداخت حداقل هزینه نباشد. ترس از جنگ نامتقارن قبل از آغاز جنگ فراگیر، تأثیر بیشتری دارد. با شروع جنگ فراگیر عملاً راهبرد عملیاتی جنگ نامتقارن کمکی به حفاظت از اهداف خودی نمی کند. در عمل، هدف آن ضربه زدن به دشمن است و عملاً به انهدام استراتژیک آن نمی انجامد و به هدف راهبردی در عرصه نظامی منجر نمی شود.

**نیروی دریایی عراق عموماً در شمالی ترین منطقه خلیج فارس در دهانه اروندرود و خور عبدا... مستقر بود**

در هرحال، زمانی که امکان رویارویی مستقیم گسترده وجود ندارد جنگ نامتقارن شاید تنها راهی است که وجود دارد و ممکن است مانع گسترش جنگ شود و یا حداقل دشمن را برای اقدامات خود به تأملی دوباره وادار سازد. (Arreguin-Toft, 2006: 50)

به نظر می رسد راهبرد عملیاتی ایران در دو سال پایانی جنگ در برابر ناوگان قدرت های فرامنطقه ای موجب شد تا آنها برای انجام اقدامات جنگی در خلیج فارس تأملی عمیق تر نمایند.

**ب) تداوم جریان نفت**

یکی از عوامل مؤثر در انتخاب راهبرد جنگی و روند تحولات جنگ ایران و عراق، به ویژه در جنگ دریایی، وجود نفت و ضرورت تداوم جریان آن از منطقه بود. تداوم جریان نفت از منطقه نه تنها برای جهان صنعتی حائز اهمیت حیاتی است و برای حفظ آن حاضر است دست به اقدامات گسترده‌ای بزند، بلکه برای کشورهای منطقه و به ویژه جمهوری اسلامی ایران نیز از اهمیت حیاتی برخوردار است. در طول جنگ ایران و عراق عملاً خلیج فارس نقطه ثقل استراتژیک ایران بود. بدون صادرات نفت نه تنها ادامه جنگ میسر نبود بلکه دولت از انجام وظایف اولیه خود نیز باز می‌ماند. بنادر ایران در خلیج فارس گلوگاه اصلی واردات ایران نیز به شمار می‌آیند. کشتی‌های تجاری و نفتکش‌ها در بنادر و سواحل ایران پهلو گرفته، پس از تخلیه بارهای خود به بارگیری می‌پرداختند (اسلامی، ۱۳۶۸: ۶۵). مایحتاج عمومی کشور و نیازهای تسلیحاتی و تجهیزاتی جنگ از این طریق وارد کشور می‌شدند و سپس در شبکه توزیع قرار می‌گرفتند. درآمد اصلی ایران از صادرات نفت بود. جمهوری اسلامی ایران برای اداره جامعه و حمایت از جنگ شدیداً به درآمدهای نفتی نیاز داشت. سقوط قیمت نفت از سال سوم جنگ لطمه شدیدی بر توان ایران برای تجهیز نیروها و تأمین نیازهای جنگ وارد آورد. دولت تلاش می‌کرد برای جبران کاهش درآمدهای ناشی از سقوط قیمت نفت، میزان تولید و صادرات خود را افزایش دهد (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۸: ۸۲). یک مقایسه ساده بین هزینه‌ها و ضررهای ناشی از جنگ که طبق محاسبه سازمان برنامه و بودجه برای پنج سال نخست جنگ ارائه شده، نشان می‌دهد مبلغی بالغ بر ۳۰۹ میلیارد دلار بوده است، این درحالی است که درآمد نفتی ایران در همین مدت حدود ۶۷/۷ میلیارد دلار بوده است (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۸: ۸۵). این آمارها بیانگر آن است که درآمدهای نفتی حدود یک پنجم ضررها و هزینه‌های جنگ را پوشش می‌داد. در سال ۱۹۸۲ ج.ا. ایران با استفاده از اهرم نفت، سوریه را به قطع خط لوله نفتی عراق متقاعد ساخت و عملاً لطمه شدیدی بر درآمدهای نفتی عراق وارد آورد. (موسوی، ۱۳۸۸: ۷۹)

**نخستین هدف نیروی دریایی ایران در طول جنگ تحمیلی، قطع استفاده عراق از خلیج فارس بود**

هر دو کشور ایران و عراق به خوبی متوجه بودند که درآمدهای نفتی منبع اصلی تأمین هزینه‌ای جنگ و تدارک نیروهای رزمنده است. آنها تلاش وسیعی را در طول جنگ هشت ساله برای ضربه زدن به درآمدهای طرف مقابل انجام دادند. بیشترین حملات عراق در خلیج فارس به منابع و تأسیسات نفتی و نفتکش‌هایی متمرکز بود که به انتقال نفت ایران مشغول بودند. جزیره خارک به عنوان مهم‌ترین پایانه بارگیری نفت ایران بیشترین تعداد حملات را در خلیج فارس در طول جنگ شاهد بوده است. به همین دلایل است که جنگ دریایی ایران و عراق در خلیج فارس بیشتر به جنگ نفتکش‌ها معروف شده است (یزدان فام، ۱۳۸۲: ۱۲۹).

جریان نفت از منطقه نه تنها برای ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس دارای اهمیت حیاتی است، برای قدرت‌های صنعتی غرب نیز به همان میزان حیاتی به حساب می‌آید. ایالات متحده، ژاپن و قدرت‌های اروپایی عمده

نیازهای نفتی خود را از کشورهای حاشیه خلیج فارس تأمین می کنند و رفاه شان به صورت گسترده به جریان نفت از این منطقه وابسته است (کردزمن، ۱۳۸۲: ۶۳-۸۹). هارولد براون، وزیر دفاع آمریکا در اول دهه ۱۹۸۰ اعلام کرد: «اگر کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان از دسترسی به منابع خلیج فارس محروم شوند، نتیجه اش ورشکستگی و به دردسر افتادن متحدان و اقتصاد جهانی خواهد بود.» (انصاری و دیگران، ۱۳۷۵: ۶۵). خلیج فارس در سیاست خارجی آمریکا جایگاه حیاتی دارد. تشکیل نیروهای واکنش سریع در طول جنگ ایران و عراق برای حمایت از منافع آمریکا به ویژه تداوم جریان نفتی بر خلیج فارس بود. ریگان تأکید می کرد «آمریکا اجازه نخواهد داد تا مسکو در گلوگاه نفت جهان مستقر شود.» دکترین ها و اقدامات آمریکا در منطقه نشان دهنده جایگاه والای این منطقه در سیاست خارجی این کشور است (اپستین، ۱۳۷۰: ۳۹-۱۹).

آمریکا در طول جنگ ایران و عراق تلاش کرد به شیوه های مختلف مانع پیروزی جمهوری اسلامی ایران بر عراق و در نتیجه تسلط بر چاه های نفت این کشور شود. حمایت از نفتکش های کویت در برابر حملات ایران دقیقاً در جهت گسترش نفوذ آمریکا در منطقه و تأمین امنیت تداوم جریان نفت از منطقه بود. آمریکا و سایر دولت های غربی در سال ۱۳۶۶، ناوگان عظیمی را برای اسکورت نفتکش های کویتی وارد منطقه کردند. آنها در پی آن بودند که مانع اجرای سیاست مقابله به مثل ایران شوند. عملیات اسکورت از دریای عمان شروع می شد و تا بنادر کویت ادامه داشت. کشتی های جنگی آمریکا ضمن حضور گسترده در منطقه و جلوگیری از آسیب زدن به میدان های نفتی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، تلاش گسترده ای را برای تداوم جریان نفت انجام دادند. ناوچه ها و ناوشکن های آمریکا از اول مرداد ۱۳۶۶ تا پایان جنگ به صورت منظم به اسکورت نفتکش ها می پرداختند و تلاش می کردند جریان نفت در منطقه مختل نشود (کال، ۱۳۷۵: ۹۶). حضور نظامی امریکا در منطقه برای اسکورت نفتکش های کویتی به سلسله حوادثی منجر شد که در شکل دادن به روند تحولات و پایان جنگ ایران و عراق نقش مؤثری ایفا کردند. به این ترتیب، ضرورت تداوم جریان نفت از منظر آمریکا و قدرت های بزرگ اروپایی به مداخله در جنگ و بین المللی شدن آن منجر شد (یزدان فام، ۱۳۸۱: ۱۳۸).

**هدف دیگر نیروی دریایی ایران دفاع از تأسیسات، بنادر و شناورهای ایران در خلیج فارس و اعمال حاکمیت ملی در عرصه دریا بود**

نفت و منابع نفتی کشور های حاشیه جنوبی خلیج فارس در تحولات جنگ ایران و عراق به طرق دیگر هم اثرگذار بود. از میان پنج کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس دو کشور کویت و عربستان که بیشترین ذخایر نفتی را دارند، از حامیان پر و پا قرص عراق نیز به شمار می آمدند. آنها کمک های مالی و مادی زیادی به عراق کردند. بین سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲، حامیان عراق به ویژه عربستان و کویت ماهانه یک میلیارد دلار به عراق پرداخت می کردند. مجموع این مبالغ طی سال های یاد شده به ۲۴ میلیارد دلار رسید. از سال ۱۹۸۲ کمک ها بیشتر به صورت صادرات نفت این دو کشور به نفع عراق صورت می گرفت. از سال ۱۹۸۲، تقریباً روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت عربستان و کویت به عراق اختصاص داده می شد

و به نفع عراق می‌فروختند. طبق توافق، عراق متعهد شده بود که این حجم نفت و وام‌های دریافتی را در آینده پرداخت کند. این مبالغ در سال ۱۹۸۳، ۳/۷ میلیارد دلار، در سال ۱۹۸۴، ۳/۵ میلیارد دلار، در سال ۱۹۸۵، ۳/۲ میلیارد دلار، در سال ۱۹۸۶، ۲/۹ میلیارد دلار بود. با اضافه کردن این ارقام به ۲۴ میلیارد دلار وام نقدی در دو سال اول جنگ، مجموعاً عراق معادل ۳۷/۳ میلیارد دلار از دو کشور عربستان و کویت دریافت کرده است (مفید، ۱۳۸۲: ۹۹). وجود منابع عظیم نفت و صدور آن به خارج، این فرصت را برای کشورهای جنوبی خلیج فارس و هر دو کشور درگیر در جنگ فراهم می‌آورد تا هزینه‌های جنگ را تأمین نمایند. کمک‌های آنها به عراق بدون داشتن درآمدهای کلان نفتی، ممکن و میسر نمی‌شد.

**در مجموع، هزینه ایران برای تداوم جریان نفت و رفت و آمد کشتی‌ها بیش از هزینه‌ای بود که عراق برای حمله به این مراکز متحمل می‌شد**

به طور کلی، نفت به صورت مستقیم و غیرمستقیم در تأمین نیازهای جنگ و تداوم آن نقش اساسی داشت و زمانی که منابع نفتی و جریان صدور آن به هدف حملات طرف‌های جنگ تبدیل شد، ضرورت تداوم آن به ایجاد محیطی منجر شد که به خاتمه جنگ انجامید.

**ج) رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس**

یکی دیگر از عوامل مؤثر در شکل گیری تحولات جنگ ایران و عراق در عرصه دریایی، رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس بود. در این دوره نظام دو قطبی بر جهان حاکم بود. در یک طرف بلوک شرق و در رأس آن شوروی قرار داشت و در سوی دیگر بلوک غرب و در راس آن آمریکا بود. در چنین نظامی که حالت ایدئولوژیک هم داشت قدرت‌ها به هم بدبین بودند و تلاش می‌کردند مانع هرگونه نفوذ دیگری در مناطق مختلف جهان شوند. آنها چنین نفوذی را به منزله پیشروی رقیب و شکست و عقب‌نشینی خود تلقی می‌کردند. هر منطقه‌ای، ولو بی‌اهمیت، جایگاه استراتژیک داشت و گامی در جهت راهبردی بلند مدت تلقی می‌شد که در صورت موفقیت، شکست طرف مقابل ارزیابی می‌شد. (Mansbach Rafferty, 2008: 20)

در چنین فضایی، حمله شوروی به افغانستان به منزله تلاش شوروی برای رسیدن به خلیج فارس و دستیابی به مناطق استراتژیک نفتی منطقه ارزیابی شد. به خصوص اینکه در اول دهه ۱۹۸۰، آمریکا متحد اصلی خود، ایران، را از دست داده بود. حضور نظامی گسترده آمریکا در خلیج فارس در آغاز جنگ ایران و عراق جدا از مسئله گروگان‌ها در چنین فضایی شکل گرفته بود. این حضور در نهایت به تشکیل نیروی واکنش سریع و ایجاد مرکز فرماندهی خاورمیانه - سنتکام[1]، برای ایجاد موازنه منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران که به نوعی در اردوگاه رقیب تلقی می‌گردید، منجر شد. هر چند تحولات بعدی نشان داد زمامداران امریکا در مورد شناخت سرشت انقلاب اسلامی، خطا کرده‌اند، اما آنها همچنان مراقب بودند که رقیب از وضعیت بوجود آمده برای تسلط بر منطقه نفت خیز منطقه استفاده نکند. به مرور زمان، هرچقدر از آغاز جنگ دور شده و به سوی سال‌های پایانی آن نزدیک می‌شویم مناسبات دو ابرقدرت در مورد ایران از حالت رقابت به سوی هماهنگی و همسویی بیشتر سوق می‌یابد و رفتار رقابتی جای

1. Centcom

خود را به رفتار همکاری جویانه می دهد. با وجود این تا آخر جنگ، رقابت آنها برای رسیدن به موقعیت برتر در منطقه خلیج فارس قابل مشاهده است. نیروی نظامی هر دو ابرقدرت در سال های پایانی در منطقه افزایش یافت و آنها مراقب یکدیگر بودند که موقعیت خود را حفظ کنند.

دعوت کویت از دو ابرقدرت و قدرت های بزرگ اروپایی و آسیایی مثل انگلستان، فرانسه و چین برای اسکورت نفتکش های کویتی نقطه عطفی در جنگ دریایی، تحولات منطقه و رقابت ابرقدرت ها در خلیج فارس بود که موجب تشدید حضور نظامی آنها در منطقه شد. دعوت کویت به ماه های پایانی سال ۱۳۶۵ برمی گردد. در این زمان عراق استراتژی بین المللی کردن جنگ را در پیش گرفته بود. بغداد حملات وسیعی را علیه مراکز و تأسیسات نفتی و نفتکش های ایرانی انجام می داد و جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ سیاست تلافی جویانه در صدد بود مانع تداوم این حملات شود. اما با توجه به اینکه عراق بطور آشکار هیچ کشتی و نفتکشی در منطقه نداشت نفتکش های حامیان آن هدف حملات تلافی جویانه ایران واقع می شدند. کویت برای مقابله با این حملات از قدرت های بزرگ خواست که از نفتکش هایش حمایت کنند (یزدان فام، ۱۳۸۲: ۲۸۳). در آغاز کار، ۱۱ فروند نفتکش برای ثبت مجدد و برافراشتن پرچم قدرت های بزرگ پیشنهاد شد، اما آمریکا پاسخ قطعی و مثبت به کویت نداد. پاسخ شوروی از همان ابتدا مثبت بود و این کشور پس از اندک زمانی مراحل ثبت نفتکش های کویتی را آغاز کرد. آمریکا وقتی متوجه چنین موضوعی شد به سرعت دودلی را کنار گذاشت. طبق دستور وزیر دفاع وقت آمریکا، کاسپاروواینبرگر، ثبت نفتکش های کویتی بدون طی همه مراحل قانونی انجام گرفت. وی در کتاب خاطرات خود می نویسد: «گارد ساحلی کمک بسیاری کرد و من هر جا توانستم دستور چشم پوشی از قوانین را دادم تا اینگونه مسایل باعث کندی عمل و به عقب افتادن عملیات نشود.» (واینبرگر، ۱۳۷۰: ۱۳۰) عملیات اسکورت نفتکش های کویتی از سوی آمریکا از اول مرداد ۱۳۶۶ آغاز شد و تا پایان جنگ ادامه یافت.

در این مدت کشورهای دیگر اروپایی نیز به ناوگان دریایی آمریکا ملحق شدند و هرکدام در بخشی از دریا و یا فعالیت های دریایی برای تأمین جریان صدور نفت و آمد و شد کشتی ها فعال بودند. شوروی نیز تعدادی از کشتی های جنگی خود را به منطقه فرستاده بود و در آب های خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند فعال بودند.

در طول این مدت، نیروهای نظامی ایران و آمریکا حدود ۱۲ بار با یکدیگر درگیر شدند و یا به سوی اهداف همدیگر حمله کردند که آخرین آنها حمله ناو آمریکایی به هواپیمای مسافربری ایران در خلیج فارس بود که به پایان جنگ انجامید (یزدان فام، ۱۳۸۰: ۳۱۰).

**نتیجه‌گیری**

بررسی تحولات دریایی جنگ ایران و عراق در خلیج فارس و روند رو به رشد آن نشان دهنده نقش برجسته آن در چگونگی فرایند پایان جنگ است. گسترش جنگ در عرصه دریایی به یک تغییر اساسی در جنگ ایران و عراق منجر شد. جنگ دیگر به مرزهای دو کشور محدود نمی شد. جنگ نفت کش ها آغاز گسترش هزینه های جنگ به کشورهای ثالث بود. نفت کش ها به شدت آسیب دیدند و جریان عادی نفت به دنیای صنعتی غرب به مخاطره افتاد.

**نیروی دریایی سپاه پایه قدرت عملیاتی خود را نه بر توان تجهیزاتی و کشتی‌های جنگی بزرگ بلکه بر نیروی انسانی فداکار استوار ساخت**

در پی آغاز تنش زدایی در مناسبات دو ابرقدرت، آمریکا و شوروی در یک روند روبه رشد از یک وضعیت متفاوت رویارویی و رقابت کامل، به سوی رقابت محدود و همکاری گسترده تغییر موضع دادند. در بروز این تحول بصورت عام باید به تحولات داخل شوروی و بروز تغییرات بنیادین در نگرش رهبران این کشور به غرب و خصومت با آن توجه کرد. اما در بُعد منطقه ای و خاص، عامل انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق، نفت خلیج فارس و ناکامی آمریکا برای نزدیکی به جمهوری اسلامی ایران در ماجرای مک فارلین تأثیر اساسی در بروز تحول در مناسبات دو ابرقدرت در قبال جنگ ایران و عراق داشت. ناامیدی سران شوروی و آمریکا از رسیدن به توافق با جمهوری اسلامی ایران و تقویت نفوذ و موقعیت خود در این کشور و منطقه خلیج فارس، به همراه تداوم جنگ ایران و عراق و خطرات احتمالی پیروزی ایران بر منافع آنها، دو ابرقدرت را به این جمع بندی رساند که برای حفظ وضع موجود در منطقه و جلوگیری از به هم خوردن توازن منطقه ای راهی جز هماهنگی و همکاری برای جلوگیری از سقوط رژیم صدام حسین و مهار انقلاب اسلامی ایران ندارند. بدین ترتیب، طی سال های پایانی جنگ، مواضع دو ابرقدرت در مورد جنگ ایران و عراق به هم نزدیک شده و موجب هماهنگی بیشتر در اعمال فشار به ایران در عرصه دریایی، سیاست تسلیحاتی و عرصه دیپلماتیک در سازمان ملل و روابط دو جانبه شد (یزدان فام، ۱۳۷۶: ۱۸۹-۲۳۵). اگر ابرقدرت ها در رقابت با یکدیگر نیروی دریایی خود را وارد منطقه خلیج فارس کرده بودند با هماهنگی یکدیگر مشغول حمایت از جریان نفت، رژیم صدام و جلوگیری از پیروزی انقلاب بودند و به کمک هم توانستند مانع سرنگونی حکومت صدام از سوی ایران بشوند. در سال پایانی جنگ، تلاش های گورباچف در نزدیکی به آمریکا و تنش زدایی در جهان، به نتیجه رسید و رقابت آنها به سرعت به دوستی تبدیل شد. آنها همکاری وسیعی را برای جلوگیری از بروز خطرات ناشی از پیروزی ایران آغاز کردند که به دوستی در سایر حوزه ها و کنار گذاشتن نسبتاً کامل رقابت در سراسر جهان منجر شد.

بدین ترتیب، جنگ دریایی ایران و عراق در تعامل با مولفه ها و تحولات عرصه استراتژیک در

سطح منطقه و جهانی، تأثیرات زیادی بر جای گذاشت و متأثر از آنها روند خاصی را طی کرده و به مرحله پایانی رسید. جنگ دریایی ایران و عراق تعامل پیچیده‌ای از سطوح گوناگون تحولات، تصمیمات و راهبردها را در جنگ نشان داد. بدون توجه به ابعاد گوناگون، عوامل متعدد و سطوح مختلف نمی‌توان تصمیمی مناسب و مفید برای ملت خود اتخاذ کرد. راهبرد نظامی کشورهای درگیر در جنگ به همان میزان که بر اصول اساسی و بنیادین استوار است تحت تأثیر روند تحولات، نتایج متفاوتی به بار می‌آورد. توجه به اهمیت و جایگاه ضروری تداوم جریان نفت و پیامدهای آن در طرح ریزی و تصمیم گیری چنان اهمیتی دارد که هرگونه کم توجهی به آن می‌تواند پیامدهای ناگواری به همراه داشته باشد. هیچ کشوری نمی‌تواند یک تنه با همه کشورهای منطقه درگیر شود و سربلند از آن بیرون آید. استراتژی نظامی و امنیتی کشور بدون توجه به اصل بنیادی فوق موجب هدر رفتن منابع و امکانات کشور می‌شود، بدون اینکه دستاوردی داشته باشد. مناسبات ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ نه یکسان است و نه در تضاد و یا دوستی همیشگی. شناخت این مناسبات و تحولات به وجود آمده در آن می‌تواند کشورهای کوچک را در تدوین و اعمال استراتژی مناسب و مفیدتر یاری کند. چنین مناسباتی در سطوح عملیاتی مؤثر است و می‌تواند تحت تأثیر یک سلسله تحولات عینی در جاهای مختلف باشد. جمهوری اسلامی ایران توانست با آگاهی نسبت به تحولات به وجود آمده در مناسبات دو ابرقدرت و ضرورت تداوم جریان نفت و اهمیت حیاتی آن برای کشورهای صنعتی و همچنین تفاوت در توان نظامی، سیاسی و اقتصاد خود با کشورهای حاضر در منطقه، از تشدید جنگ دریایی خودداری کرده و از بروز پیامدهای ناگوار و غیرقابل جبران جلوگیری نماید.

## منابع و ماخذ


- اپستین، ج. (۱۳۷۰). استراتژی و طرح ریزی نیروها برای اهداف امریکا در خلیج فارس. ترجمه کاوه باسمنجی. تهران: روشنگران.
- اسدی، بیژن. (۱۳۶۸). خلیج فارس از دیدگاه آمار و ارقام . تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- انصاری، مهدی. و دیگران. (۱۳۷۵). روزشمار جنگ ایران و عراق: هجوم سراسری، کتاب چهارم. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- خداوردی، مهدی. (۱۳۷۵). نبرد العمیه: گزارش تحلیلی و مستند عملیات کربلای ۳. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- دژپسند، فرهاد. و رئوفی، حمیدرضا. (۱۳۸۸). اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی. تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
- دیفرونزو، ک. و. (پائیز ۱۳۸۳). "افزایش ابزارها در جنگ ایران و عراق: ناسازگاری عناصر استراتژی صدام". فصلنامه تخصصی جنگ ایران و عراق: نگین ایران ، ۱۵-۱۶.
- رائین، اسماعیل (۲۵۳۶). دریانوردی ایرانیان، جلد ۱. تهران: بی نا.
- سند. (۸۹۱۹۳). ۱۳۶۱. تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
- (۱۳۶۱). سند ۸۹۱۹۳. مرکز. (۶۱/۸/۱) ص ۲۶. تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
- علایی، حسین. (۱۳۷۴، ۳۱۰). چگونگی توسعه سازمان رزم نیروی دریایی سپاه . تهران، مرکز اسناد دفاع مقدس، نوار شماره ۳۱۷۴۱.
- علایی، حسین. (۱۳۸۱، ۴۳). جنگ دریایی. (م. یزدان فام، مصاحبه کننده)
- فدوی، علی. (۱۳۷۸، ۱۲۲). پیدایش نیروی دریایی سپاه. (م. ی. رشید، مصاحبه کننده)
- کال، اسپرید. هال. (بهار ۱۳۷۵). جنگ نفتکش ها جنبه ای از جنگ ایران و عراق. فصلنامه تاریخ جنگ ، شماره ۱۱.
- کردزمن، آنتونی.، و واگنر، آ. آ. (زیر چاپ). درس هایی از جنگ های نوین: جنگ ایران و عراق. تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
- کردزمن، آنتونی (۱۳۸۲). غرب و منازعه دریایی در خلیج

فارس: ۱۹۸۷. فصلنامه تخصصی جنگ ایران و عراق: نگین ایران ، ۵، ۶۳-۸۹.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). خلیج فارس: کشورها و مرزها. تهران: عطایی.
- مرکز اسناد دفاع مقدس (۱۳۷۷). سپاه و تشکیلات. تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
- مفید، کامران. (۱۳۸۲). هزینه اقتصادی جنگ ایران و عراق ص ۹۲. نگین ایران ، ۵، ۹۲-۱۰۳.
- منصوری، مجید (۱۳۸۸). طلیعه پیروزی. تهران: دفتر پژوهش های نظری و مطالعات راهبردی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- موسوی، سید مسعود (۱۳۸۸). "موضع گیری و عملکرد سوریه در جنگ هشت ساله". در م. یزدان فام، خاورمیانه و جنگ ایران و عراق (مجموعه مقالات) (ص. ۱۵۳-۱۸۴). تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
- نصری، قدیر (۱۳۸۷). خلیج فارس و اهمیت آن. تهران: مرکز مطالعات استراتژیک دفاعی.
- واینبرگر، کاسپار. (۱۳۷۰). نبرد در خلیج فارس فصلی از کتاب خاطرات واینبرگر. (م. مفیدی طباطبایی، مترجم) تهران: نشر صریر.
- یزدان فام، محمود (۱۳۷۶). "تأثیر تحولات نظام بین المللی بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸". در دفتر بررسی های سیاسی، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین المللی (ص. ۲۳۵ - ۱۸۹). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- یزدان فام، محمود (۱۳۸۲). روزشمار جنگ ایران و عراق: جنگ نفتکش ها جلد ۵۰. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
یزدان فام، محمود (۱۳۸۰). سیمای خلیج فارس در واپسین سال جنگ ایران و عراق. ماهنامه نگاه ، ۸۹-۱۰۳.
یزدان فام, محمود (تابستان ۱۳۸۱). عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق. فصلنامه تخصصی جنگ ایران و عراق: نگین ایران , ۱، ۳۵۴۸.
- Arreguín-Toft, I. (2006). How the weak win wars: A theory of asymmetric conflict. UK: . Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Cooper, T., & Farzad, B. Iran-Iraq War in the Air, 1980-1988. New York: Black & White.
- Cordesman, A. H. (1998). The Gulf and the West: Strategic Relations and Military Realities . London: Westview Press,.
- Friedman, N. (1997). The Naval Institute guide to world naval weapons systems, 1997-1998 By. Annapolis: Naval Institute Press.
- Mansbach, R. W., & Rafferty, K. L. (2008) introduction to global politic . london: Routledge.
- Sciolino, Elaine (1987). From Air and Sea, Iran-Iraq 'Tanker War' Heats Up, New York Times, September. Available at: http://query.nytimes.com/gst/fullpage.html?res=9B0DE3DA123BF930A3575AC0A961948260